

بررسی مبانی فقهی ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی در تقریر مجازات محاربه

سیدمسلم حسینی ادیانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱۲/۲۸)

چکیده

یکی از جرائمی که شارع مقدس برای مجازات آن حد و اندازه تعیین کرده است، جرم محاربه است، محاربه کسی است که با برکشیدن اسلحه بر روی مردم مرتکب قتل و جرح و غارت اموال و سلب امنیت می‌شود، و کیفر چنین عملی کشته شدن، به دار آویخته شدن، قطع دست و پا و تبعید تعیین شده است. منتها، فقیهان از دیرباز تاکنون در کیفیت انتخاب مجازات چهارگانه دارای دو دیدگاه متفاوت بوده‌اند، عده‌ای از فقیهان در همه ادوار بر این باورند که تعیین یکی از مجازات چهارگانه به اختیار قاضی است که به دیدگاه تخییر معروف است، در مقابل، عده دیگر بر این باورند که رعایت تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات نوع مجازات را تعیین می‌کند نه اختیار قاضی، که به دیدگاه ترتیب معروف است. در ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی آمده است که انتخاب هر یک از امور چهارگانه به اختیار قاضی است، در این مقاله با بررسی دلایل طرفین و استفاده از قرائن عقلی و نقلی و نکات ادبی، دیدگاه ترتیب را هماهنگ با قاعده عدل و انصاف و وحدت رویه قضائی یافته است، که می‌تواند پشتوانه فقهی برای اصلاح قانون مجازات اسلامی و همچنین گامی در شفاف‌سازی احکام صادره قضائی باشد.

کلید واژه‌ها: احکام چهارگانه، تخییر، ترتیب، محاربه، وحدت رویه قضائی.

۱. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران؛

Email: seyedehraziehsadathosseini@gmail.com

مقدمه

امروزه این واقعیت را همگان پذیرفته‌اند که نظم لازمه لاینفک زندگی اجتماعی است و از این منظر هر جامعه‌ای برای تنظیم روابط اجتماعی خود به قانون از جمله مقررات جزائی نیازمند است. در فلسفه تشریح حدود اسلامی بیان شده است که تشریح حدود به جهت مصلحت عموم و جلوگیری از فساد و انتشار زشتی‌ها و سرکشی‌های مردم است. حدود، کفرهای منصوص شرعی هستند که زمان و مکان تنها در اجرای آن نقش دارند و قانون‌گذار عادی حق تصرف در آن را ندارد. امام باقر (ع) در خیر و برکت و آثار مفید اجرای حدود می‌فرماید: *حَدُّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ أَرْكَبُ فِيهَا مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَأَيَّامَهَا* [۷، ج ۱۸، ص ۳۰۸، ح ۱] حدی که در زمین اقامه می‌گردد با برکت‌تر از باران چهل شبانه‌روز است. امام کاظم (ع) در تفسیر آیه شریفه *"يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا... فرمودند: خداوند زمین را به‌وسیله باران زنده نمی‌کند بلکه مردانی را برمی‌انگیزاند که عدالت را زنده کند، سپس زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود. بعد فرمودند: یقیناً اجرای حدود در راستای اقامه عدالت سودمندتر است از چهل روز باران [۷، ج ۱۸، ص ۳۰۸، ح ۳] و این نفع رسانی برای آن است که سلامت و امنیت در یک جامعه اساس همه موفقیت‌ها است. یکی از جرائمی که شارع مقدس برای آن مجازات تعیین کرده و حد آن در قرآن آمده، مُحَارَبَه است. موضوع مُحَارَبَه، اخلال در امنیت جامعه است، که برای مرتکب آن، مجازات سخت و سنگینی تعیین شده است، تا هم پیشگیری از وقوع جرم باشد و هم درس عبرتی برای مجرم و دیگران. "وَالْتَّحْقِيقُ أَنَّ الْحُدُودَ مَوَانِعٌ قَبْلَ الْفِعْلِ، زَوَاجِرٌ بَعْدَهُ، أَي الْعِلْمُ بِشَرْعِيَّتِهَا يَمْنَعُ الْأَقْدَامَ عَلَى الْفِعْلِ وَ إِيْقَاعُهَا بَعْدَهُ يَمْنَعُ الْعَوْدَ إِلَيْهِ [۳، ج ۱، ص ۲۹۶]. یعنی علم به تشریح حدود، افراد را از ارتکاب مانع می‌شود و پس از اجرا، از تکرار بازمی‌دارد. در خصوص مجازات محارب، بین فقها دو نظریه وجود دارد. عده ای معتقدند قاضی در انتخاب یکی از مجازات چهارگانه مخیر است؛ و در مقابل گروهی دیگر از فقها معتقدند قاضی موظف است با رعایت تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات یکی از آن‌ها را برگزیند.*

پیشینه تحقیق

از دیرزمان تا عصر حاضر، فقهای امامیه در اینکه حکم مجازات مُحَارَب به نحو تخییر است یا ترتیب، اختلاف نظر داشته‌اند، شیخ صدوق [۱۷، ص ۴۵۰؛ ۱۸، ص ۲۹۶] شیخ

مفید [۴۴، ص ۸۰۴]، ابن ادریس حلی [۱۲، ج ۳، ص ۵۰۵]، محقق حلی [۹، ج ۴، ص ۱۸۱]، علامه حلی [۱۰، ج ۹، ص ۲۴۶]، شهید اول [۲۳، ج ۲، ص ۲۵۰]، شهید ثانی [۲۵، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ۲۶، ج ۱۵، ص ۸]، فاضل مقداد [۳۳، ج ۴، ص ۳۹۲]، طباطبائی [۲۷، ج ۱۰، ص ۲۰۸] و بیشتر متأخرین و جمعی از معاصرین همانند امام خمینی [۴۵، ج ۲، ص ۴۹۳]، فاضل لنکرانی [۳۱، کتاب الحدود، ص ۶۵۳]، روحانی [۱۶، ج ۲۵، ص ۵۳۵] ... بر دیدگاه تخییر هستند، و فاضل هندی قول تخییر را به بیشتر کتاب‌ها اسناد داده است، طبق این دیدگاه اگر محارب با برکشیدن سلاح یکی از جرائم قتل نفس، غارت اموال، جرح و ضرب یا ترسانیدن مردم را مرتکب شده باشد، حاکم مخیر است که یکی از مجازات‌های چهارگانه قتل، صلب، قطع دست و پا و تبعید را در مورد او اعمال کند [۳۴، ج ۱۰، ص ۶۳۹].

در مقابل عده‌ای دیگر از قدما و متأخرین و معاصرین همانند شیخ طوسی [۲۰، ص ۷۲۰؛ ۲۱، ج ۵، ص ۴۵۸؛ ۲۲، ج ۸، ص ۴۷] ابن جنید اسکافی به نقل علامه حلی [۱۰، ج ۹، ص ۲۵۷، م ۱۱۰]، ابوالصلاح حلبی [۸، ص ۲۵۲]، ابن زهره حلی [۱۱، صص ۲۰۱ و ۲۰۲]، یحیی بن سعید حلی [۱۳، ص ۲۴۱]، قاضی ابن براج طرابلسی [۲۹، ج ۲، ص ۵۵۳]، شهید اول [۲۴، ج ۴، ص ۲۰۷]، صاحب جواهر [۴۷، ج ۴۱، ص ۵۷۹]، قطب راوندی [۱۵، ج ۲، ص ۳۸۷]، آیت‌الله خویی [۴۶، ج ۱، ص ۳۱۹]، وحید خراسانی [۴۸، ج ۳، ص ۴۹۹]، مکارم شیرازی [۴۳، ج ۳، ص ۳۱۸] بر دیدگاه ترتیب هستند و حتی در نکت الارشاد بر آن ادعای اجماع شده است. طبق این دیدگاه حاکم باید در انتخاب مجازات تناسب بین کیفر با جرم ارتكابی را رعایت کند؛ به این بیان اگر محارب، مرتکب قتل شود کشته می‌شود. و اگر مرتکب قتل و غارت شود، با به دار آویختن، کشته یا اول کشته شود و برای عبرت، به دار آویخته شود. اگر فقط اموال را غارت کند، دست و پای او بریده شود. اگر مرتکب ضرب و جرح شود، قصاص و تبعید شود. اگر فقط موجب ترس و وحشت شود تبعید شود [۲۲، ج ۱۰، ص ۱۳۱، ح/۵۳۲]. برخی از فقیهان پس از نقل دو دیدگاه و اشاره به ادله آن‌ها، از ورود بیشتر در آن خودداری کردند؛ با این استدلال که اجرای حدود از اختیارات امام معصوم است، تحقیق در آن از وظیفه ما خارج است^۱ [۶، ص ۶۶۵؛ ۱۴، ج ۷، ص ۱۶۶]. از برخی از فقیهان مثل شهید اول چنانکه

۱. به نظر این عده، اگر اجرای مجازات به نحو ترتیب باشد که بحثی نیست و اگر به نحو تخییر باشد، معلوم است که امام معصوم حق هیچ‌کسی را ضایع نمی‌کند و طبعاً در انتخاب مجازات به مقدار جرم صورت گرفته نظر دارند. پس بحث در آن فایده‌ای ندارد. از نقد و بررسی این دیدگاه به علت ارتباط به حوزه اختیار فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت، برای رعایت اختصار و خروج از موضوع خودداری می‌شود.

گذشت و علامه حلی دو نظر نقل شده است و برای هردو دیدگاه ادعای اکثریت و شهرت شده است [۱۶، ۵۳۲/۲۵؛ ۳۱، کتاب الحدود، ص ۶۵۳].

لازم به ذکر است که اخیراً یک مقاله علمی پژوهشی با عنوان "لزوم رعایت ترتیب در اجرای مجازات مُحارب" در فصلنامه علمی پژوهشی "کاوشی نو در فقه" به چاپ رسیده است و نویسندگان مقاله با ایراد نقدهایی بر مبانی دیدگاه تخییر، اصلاح ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی را خواستار شده‌اند. [۴۰، ۹۲ صص ۷-۳۰] ضمن ارج نهادن به طرح مباحث مفید و ارزشمند، برخی از نقدهای مقاله بر دیدگاه تخییر مورد تأمل است. همچنین محاربه را صرفاً با رویکرد حق‌الله بررسی کرده است، با اینکه خواهد آمد که محاربه متعلق حق‌الله و حق‌الناس است.

از نظر مذاهب اربعه نیز مسئله مورد اختلاف است. علما در مجازات راهزن اختلاف نظر دارند که آیا مجازات یادشده در آیه محاربه به نحو تخییر است یا ترتیب؟ حنفیه و شافعیه و حنبله، قائل به ترتیب هستند، به همان گونه‌ای که در آیه آمده است. زیرا کیفر باید به اندازه جرم ارتكابی باشد؛ هر چند بینشان در کیفیت ترتیب اختلاف است... اما مالک بن انس میزان مجازات راهزن را به اجتهاد و نظر حاکم و مشورت با فقها دانسته، حاکم باید مجازاتی که دارای مصلحت بیشتر و از فساد بازدارنده‌تر است را انتخاب کند، نه اینکه بر طبق خواسته نفسانی‌اش باشد. [۴۹، ج ۷، ص ۵۴۷۰؛ ۵، ج ۵، ص ۴۰۹].

قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۸۲ مصوب ۱۳۹۲ بیان می‌دارد که حد محاربه یکی از چهار مجازات: اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ، نفی بلد است. و در ماده ۲۸۳ قاضی را در انتخاب یکی از عقوبت‌ها مخیر شمرده است، [۳۵، ص ۱۱۴] و این با عدالت قضائی و وحدت رویه قضائی ناسازگار می‌نماید.

نوآوری تحقیق

نوآوری تحقیق در بازخوانی دلایل دیدگاه طرفین، توجه به دیگر معانی کلمه «أو» در ادبیات عرب، رعایت قاعده عدل و انصاف در داوری، وحدت رویه قضائی، تبیین ادله با رویکرد دوگانه جرم محاربه و... است.

محارب کیست؟

مُحَارِبُهُ مصدر باب مفاعلة از ماضی حارب، ثلاثی مجرد آن حَرَبَ - يَحْرُبُ - حَرَبًا، در

لغت به معنای تاراج و غارت کردن است. حُرْبَ الرَّجُلِ مَالَهُ، تمام دارائی آن مرد غارت شد و چیزی برایش باقی نماند. حَارَبَ - يُحَارِبُ - مُحَارَبَةً با او پیکار کرد، مُحَارَبَةً به معنای جنگ کردن است [۴۱، ۱۲۴]. در اصطلاح فقهی، طبق تعریف محقق حلی " «مُحَارِبَ کسی است که اسلحه‌اش را از غلاف بیرون بکشد برای ترساندن مردم، در خشکی یا دریا، شب یا روز، در شهر یا خارج شهر» [۹، ج ۴، ص ۱۸۰]. شهید اول نیز در تعریف آن می‌نویسد. «مُحَارَبَهُ عبارت است از برهنه کردن سلاح در خشکی یا دریا، در شب یا روز برای ترساندن مردم، اعم از اینکه در شهر باشد یا در خارج شهر، اعم از آنکه مُحَارِبَ مرد باشد یا زن، قوی باشد یا ضعیف». [۲۳، ج ۲، ص ۲۵۰]. همچنین مقدس اردبیلی گفته است «مُحَارِبَ هرکسی است که اسلحه‌اش را در خشکی یا دریا، شب یا روز، شهر یا خارج از شهر برای ترساندن مردم بیرون بکشد». [۶، ص ۶۶۴]

طبق تعاریف فوق مُحَارِبَ شامل مرد و زن، قوی و ضعیف می‌شود. فقها سلاح را اعم دانسته‌اند از سلاح برنده و غیر برنده، گرم و سرد. عنوان مُحَارِبَ را شامل راهزنان و سارقان مسلح و قاچاقچیان مسلح می‌دانند که موجب سلب امنیت راه‌ها می‌شوند و در زمین فساد می‌کنند. اما کسی که به‌سوی مردم اسلحه بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس نشود و یا کسی به انگیزه عداوت شخصی به‌سوی یک یا دو نفر اسلحه می‌کشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، این عنوان را شامل او نمی‌دانند. استفاده از کلمه مردم دلالت بر آن دارد که در صدق عنوان مُحَارَبَهُ باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد... و اگر جنبه عمومی نداشته باشد مُحَارَبَهُ نیست [۳۸، ص ۱۰۱].

عناصر و اجزاء جرم مُحَارَبَهُ در حقوق کیفری بدین گونه است:

برای تحقق مُحَارَبَهُ وجود دوپایه اساسی ضرورت دارد، یکی برکشیدن سلاح توسط مُحَارِبَ که ناظر به رکن مادی جرم مُحَارَبَهُ است و دیگری وجود قصد ارباب مردم و افساد فی‌الارض که ناظر به سوءنیت خاص مُحَارِبَ است، موضوع جرم یعنی آنچه جرم روی آن واقع می‌شود امنیت مردم به نحو مستقیم است و از حیث نتیجه هم جرم مُحَارَبَهُ از جرائم مقید یعنی منوط به حصول نتیجه مجرمانه یعنی ارباب مردم است، لذا اگر با وجود برکشیدن سلاح توسط فردی، هیچ رُعب و هراسی در افراد ایجاد نشود جرم مُحَارَبَهُ محقق نیست.

مُحَارَبَهُ، متعلق حق‌الله و حق‌الناس است، بعید نیست که واژه "يُقْتَلُوا و يُصَلَّبُوا و تُقَطَّعَ ... به صیغه باب تفعیل که از معانی آن تکثیر است، برای افاده همین معنا باشد.

چنانکه در تفسیر روح المعانی آمده است "والاتیان بصیغه التفعیل لِمَا فیه مِنَ الزیاده - علی القصاص - مِنْ أَنَّهُ لکَوْنِهِ حَقُّ الشَّرْعِ لَا یَسْقُطُ بَعْفِ الْوَلِیِّ... [۲، ج ۶، ص ۱۰۶] آوردن - افعال به - صیغه تفعیل برای این است که در آن معنایی زیادتر از قصاص - حق الناس - وجود دارد؛ و به علت تعلق حق الله با عفو ولی ساقط نمی شود. زیرا محارب با کشتن، مجروح کردن، غارت کردن هم حق الناس را تزییع کرده، و هم با نافرمانی خدا و ایجاد ناامنی و سلب امنیت عمومی و فساد در زمین حق الله را، پس به نحو مشترک متعلق دو حق است. اگر با عفو یا توبه زمینه استیفای یک حق از بین برود زمینه استیفای حق دیگر همچنان باقی است. اگر از سوی صاحبان حق عفو شود، حق الله باقی است و اگر با توبه قبل از دستگیری حق الله ساقط شود، حق الناس باقی است [۲۳، ج ۲، ص ۲۵۱؛ ۴۵، ج ۲، ص ۴۹۳]. از این جهت توبه اش قبل از دستیابی بر او حد را ساقط می کند، ولی حق الناس از قصاص یا جرح، ضمان مالی بر ذمه اش باقی است، البته توبه بعد از دستیابی هیچ کدام را ساقط نمی کند. محارب با کشتن هم بر گردنش قصاص و هم حد کشته شدن می آید و عفو اولیای دم از قصاص یا اموال حق الله را ساقط نمی کند [۳۲، ج ۲، ص ۳۵۳].

حکم محارب در قرآن

محاربه، یکی از جرائمی است که حکم آن در قرآن آمده است "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ یَحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعُونَ فِی الْاَرْضِ فَسَادًا أَنْ یُقْتَلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أیدیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلاَفٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدنیا وَ لَهُمْ فِی الْاخره عَذَابٌ عَظِیمٌ. الْاَّذِینَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَیْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ." مائده/۳۳-۳۴

کیفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند و یا دست و پای آن ها برعکس بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند، این رسوایی آن ها در دنیاست و در آخرت مجازات عظیمی دارند، مگر آن ها که پیش از دست یافتن شما بر آن ها توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است.

قبل از تبیین دلایل طرفین توجه به دو نکته ادبی شایان توجه است:

۱- کلمه إِنَّمَا در آیه شریفه افاده حصر می کند؛ به این معنا که مجازات مُحارب منحصر در قتل و مابعد آن است و خارج از آن ها نیست. البته این با جمع دو تا از آن ها منافات ندارد [۲۴، ج ۴، ص ۲۰۴].

۲- دانشمند شهیر نحوی ابن هشام جمال‌الدین عبدالله بن یوسف مصری (م/ ۷۶۱ق)، تا حدود دوازده معنا برای «أو» ذکر کرده است: کلمه «أو» در صورتی که مسبوق به امر ونهی باشد برای تخییر و اباحه می‌آید؛ با این تفاوت که در تخییر جمع دو طرف جایز نیست: تَزَوَّجَ هِنْدًا أَوْ أَخْتَهَا، كُلِّ السَّمَكِ أَوْ اشْرَبِ اللَّبَن. ولی در اباحه جمع دو طرف جایز است: تَعَلَّمَ الْفِقْهَ أَوْ النَّحْو. در مسبوق به جمله خبریه برای شک مثل " لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ مومنون ۱۱۳. برای ابهام مثل " وَ إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. سبأ ۲۴. به معنای بَل مثل " وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ. صافات/ ۱۴۷. فَبِهِي كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً. بقره ۷۴. برای تقسیم مثل الكَلِمَةُ إِسْمٌ أَوْ فِعْلٌ أَوْ حَرْفٌ. به معنای جمع مثل " وَلَا تَطْعَمَنَّهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا. انسان/ ۲۴. به معنای إِلَّا و إلى و.... می‌آید [۴، ص ۳۶؛ ۳۹، ص ۵۳].

شهید اول پس از نقل برخی از آن‌ها گوید: احتمال دارد جمله خبریه در مقام انشاء باشد، و «أو» برای تخییر باشد که جمع دو طرف جایز نیست، یا اباحه باشد که جمع جایز است، و احتمال دارد برای ابهام باشد. یعنی مجازات محارب یکی از این امور یا دوتای آن‌هاست، یا تقسیم، یا برای تفصیل باشد... و این احتمالات منافاتی با معنای ترتیب ندارد، منتها در اینکه در ترتیب به نحو حقیقت و مشترک لفظی است یا مجاز؟ اختلاف است. در پایان می‌گوید "فلعلَّ هذا مأخذُ الوجهِين" ممکن است این - معانی مختلف او- مدرک دیدگاه طرفین باشد [۲۴، ج ۴، ص ۲۰۴].

تبیین دلایل دیدگاه طرفین

چنانکه گفته شد عده زیادی از فقهای امامیه در مورد حد مُحارَب، قائل به تخییر هستند. در مقابل جمعی دیگر قائل به ترتیب.

الف) ادله دیدگاه تخییر

مهم‌ترین دلیل بر دیدگاه تخییر ظهور کلمه «أو» در آیه شریفه در تخییر است. از نظر این عده کلمه «أو» ظهور در تخییر دارد و اگر از مُحارَب یکی از کارهای قتل نفس، جَرَح، غارت اموال، ایجاد ترس و وحشت سر زند، حاکم شرع مخیر است که یکی از

۱. چنانکه او که حقیقت در مطلق جمع است گاهی برای تخییر می‌آید " ... فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ... " نساء/ ۳. [۲۸، ۴/ ۱۶۸].

مجازات‌های چهارگانه را در مورد او اعمال کند. مثلاً اگر محارب کسی را کشته باشد حاکم شرع می‌تواند او را تبعید کند. یا اگر ایجاد وحشت و سلب امنیت کرده باشد حاکم می‌تواند در مورد او قتل را انتخاب کند "... و الاقوی فی الحدّ تخییر الحاکم بین القتل و الصّلب و القّطع مخالفاً و النّفی... ما ذکرنا فی المسألة السابّقة حدّ المّحارب سّواء قتل شخصاً أو لا و... [۴۵، ج ۲، ص ۴۹۳، م ۵ و ۶] اقوی در مجازات مُحاربِ مَخیر بودن حاکم بین کشتن، دار زدن، قطع من خلاف و نفی بلد است... آنچه در مسئله قبل گفتیم حد محارب است خواه کسی را کشته باشد یا نکشته باشد.

طرفداران این دیدگاه افزون بر آیه یادشده، به روایاتی نیز تمسک می‌کنند. مثل صحیحة جمیل بن درّاج قال سألت ابا عبدالله (ع) عن قول الله عزوجل "انما جزاء الذین... ای شئ علیہ من هذه الحدود الّتی سمی الله عزوجل؟ قال ذلک الی الامام ان شاء قطع و ان شاء نفی و ان شاء صلب و ان شاء قتل... [۷، ج ۱۸، ص ۵۳۳، باب ۱ از ابواب حد المحارب ح ۳]. جمیل بن درّاج گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم، اگر کسی محاربه کرد کدام یک از این چهار حد بر او اعمال می‌شود؟ فرمودند: در اختیار امام است اگر خواست قطع من خلاف کند، اگر خواست نفی بلد کند، اگر خواست به دار می‌کشد و اگر خواست می‌کشد. و روایة سماعة بن مهران عن ابي عبدالله (ع) فی قول الله عزوجل "انما جزاء الذین... قال الامام فی الحکم فیهم بالخیار، ان شاء قتل و ان شاء صلب و ان شاء قطع و ان شاء نفی من الارض [۷، ج ۱۸، ص ۵۳۶، باب ۱ از ابواب حد المحارب ح ۹] و همچنین روایات دیگر مثل روایت حریر از امام صادق (ع) "کل شئ فی القرآن أو فصاحبه بالخیار یختار ما یشاء [۷، ج ۹، ص ۲۹۵، باب ۱۴ از ابواب بقية کفارات الاحرام، ح ۱]. هر جا که در قرآن «أو» آمده افراد در انتخاب اطراف آن مختارند. قائلین این دیدگاه روایات ترتیب را به علت مخالفت با ظاهر کتاب، ضعف در سند برخی و اختلاف در کیفیت ترتیب کنار می‌گذارند [۱۶، ج ۲۵، ص ۵۳۵؛ ۳۱، کتاب الحدود، ص ۶۵۳].

ب) ادله دیدگاه ترتیب

جمع زیادی از فقیهان امامیه قائل به ترتیب هستند. برای دیدگاه ترتیب می‌توان به اموری استناد کرد.

۱- کلمه او در آیه شریفه برای تقسیم یا تفصیل یا مطلق جمع است. زیرا محارب یک عنوان کلی است که دارای مصادیق مختلفی است، هم بر کسی که با برکشیدن

سلاح مرتکب قتل، جَرَح، غارت شود صادق است، و هم بر کسی که با برکشیدن سلاح فقط موجب سلب امنیت و وحشت شده، و جمله خبریه "انما جَزَاءُ الذین یحاربون الله و رسوله... در مقام تشریح مجازات و اقسام مجازات این عنوان کلی است. «أو» در آیه شریفه برای تنوع و تقسیم یعنی بیان انواع و اقسام یا مجموع مجازات است، نه در مقام انتخاب و تعیین مجازات، و در انتخاب نوع آن باید تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات رعایت شود. به عبارت دیگر موضوع کیفر چهارگانه عنوان کلی مُحارَب است، و تخصیص هریک از آن‌ها به مصادیق و افراد موضوع را عقل با رعایت تناسب بین جرم و مجازات یا روایات وارده تعیین می‌کنند.

۲- مؤید عقلی: برفرض که «أو» در آیه شریفه ظهور در تخییر داشته باشد به دلیل عقلی از ظهور آن در مطلق تخییر به تخییر مقید- تخییر با رعایت ترتیب- رفع ید می‌شود. علامه طباطبائی در بحث روایی آیه پس از نقل روایت عبیدالله مدائنی می‌گوید: آیه شریفه خالی از اشعار به ترتیب بین حدود نسبت به جرم ارتكابی نیست، زیرا تردید بین قتل، صَلَب، قطع و نفی بلد، یعنی چند امر غیر متوازن و نامتعادل، بلکه مختلف در شدت و ضعف قرینه عقلی بر ترتیب است [۲۸، ج ۵، ص ۳۳۲].

مکارم شیرازی نیز می‌نویسد: مقتضای تخییر آن است که بین اطراف تخییر تعادل و برابری باشد یا به هم نزدیک باشند، روشن است که بین امور چهارگانه تعادلی نیست، بلکه بینشان تفاوت و اختلاف بین است، پس چگونه ممکن است خداوند حکیم در جرم و احد بین قتل و صَلَب و قطع من خلاف و نفی بلد حکم به تخییر بکند؟ [۴۳، کتاب الحدود، ج ۳، ص ۳۱۷]. ایشان در تفسیر نمونه با بیانی دیگر می‌نگارد: اتفاقاً در بسیاری از قوانین جنائی و قضائی دنیای امروز نیز این مطلب به وضوح دیده می‌شود که برای یک نوع جنایت چند مجازات را در نظر می‌گیرند. مثلاً در پاره‌ای از جرائم در قانون مجازات، مجرم حبس از سه سال تا ده سال تعیین شده و دست قاضی را در این باره باز گذاشته است. مفهوم آن این نیست که قاضی مطابق میل خود سال‌های زندان را تعیین نماید، بلکه منظور این است چگونگی وقوع مجازات را که گاهی با جهات مخففه و گاهی با جهات تشدید همراه است در نظر بگیرد، و کیفر مناسبی انتخاب نماید. در این قانون مهم اسلامی که درباره محاربان وارد شده چون نحوه‌ی این جرم و جنایت بسیار متفاوت است و همه محاربان یکسان نیستند. طرز مجازات آن‌ها نیز متفاوت ذکر شده است [۴۲، ج ۴، ص ۳۶۱]. در نتیجه انتخاب قاضی باید با رعایت تناسب بین چند مجازات با چند

جرم ارتكابی باشد، نه اینکه برای یک جرم یکی از مجازات‌ها را انتخاب کند، و این همان تخییر ترتیبی است.

۳- دلیل نقلی: از یازده روایت باب اول از ابواب حد محارب بیشترشان - هفت روایت - دلالت بر ترتیب دارند "و إن دَلَّ أَكثَرُهَا عَلَي التَّرْتِيبِ [۲۷، ج ۱۰، ص ۲۱۰؛ ۴۳، کتاب الحدود، ج ۳، ص ۳۱۸]. و حتی گفته شد که ضعف برخی از روایات ترتیب با عمل و استناد مشهور به آن‌ها جبران می‌شود.

از آن جمله است روایت خَتَمِي، برید بن معاویه، عبیدالله مدائنی، داوود طائی، علی بن حسان، محمد بن مسلم و روایت عبدالله بن طلحه و.. که انتخاب یکی از احکام باید متناسب با جرم باشد، آیت‌الله خوئی بر دیدگاه ترتیب به صحیح محمد بن مسلم از امام باقر(ع) و صحیح علی بن حسان از امام جواد(ع) تمسک می‌کند، اشتراک علی بن حسان بین هاشمی ضعیف و واسطی ثقه خللی به روایت وارد نمی‌کند، زیرا که راوی آن علی بن ابراهیم قمی - از پدرش و او از علی بن حسان - ملتزم شده است جز از ثقه روایت نکند. پس به مقتضی شهادت و التزام او در نقل از ثقه حکم می‌شود که مقصود علی بن حسان واسطی ثقه است [۴۶، ج ۱، ص ۳۱۹].

طبق این دیدگاه اطلاقات بقیه روایات به این دو روایت صحیح تقیید می‌خورد، و از ظهور روایت جمیل بن درّاج از امام صادق (ع) که فرمود: ذَاكَ اِلَى الْاِمَامِ اِنْ شَاءَ قَطْعَ و اِنْ شَاءَ صَلْبَ و اِنْ شَاءَ نَفْيَ و اِنْ شَاءَ قَتْلَ. در مطلق تخییر، به روایت بُرید بن معاویه از امام صادق(ع) که فرمود: ذَلِكَ اِلَى الْاِمَامِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، قُلْتُ: فَمُفَوَّضٌ ذَلِكَ اِلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، و لَكِنْ نَحْوِ الْجَنَايَةِ" [۴۶، ج ۱، ص ۳۲۰]^۱ این بر امام است هرگونه بخواهد انجام بدهد، راوی می‌پرسد: یعنی این کار به او واگذار شده است؟ فرمود: نه، بلکه به مقدار جنایت. و روایت خَتَمِي از امام (ع) که فرمود: لَيْسَ اِي شَيْءٍ شَاءَ صَنَعَ و لَكِنَّهُ يَصْنَعُ بِهِمْ عَلَي قَدْرِ جَنَايَتِهِمْ" این‌گونه نیست با آن‌ها هرچه خواست انجام دهد، بلکه به مقدار جرمشان برخورد کند. رفع ید می‌شود. همچنین به روایت عبدالله بن طلحه از امام صادق (ع) "اِنَّهُ يُحَكِّمُ عَلَي الْمُحَارِبِ بِقَدْرِ مَا يَعْمَلُ... [۳۷، ج ۷، ص ۲۴۷، ح ۱۰] محارب به اندازه جرمی که مرتکب شده محکوم می‌شود، که همه این‌ها در رعایت تناسب بین جرم ارتكابی و

۱. چون یکی از معانی کلمه نحو اندازه و مقدار است یعنی باید اندازه و مقدار جنایت را ملاحظه کرد و حدی متناسب با آن انتخاب کرد. البته صاحب جواهر بحق الجنایه آورده و مقصود از آن حدی است که به سبب آن جنایت مستحق و سزاوار جانی است. [۴۷، ج ۴۱، ص ۵۷۴].

کیفر مقتضی صراحت دارند، و روایات تخییر حمل بر تخییر ترتیبی می‌شود " فَعَلَيْهِ يَرْتَفِعُ التَّنَافِي بَيْنَ صَحِيحَةِ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَالصَّحِيحَيْنِ [۴۶، ج ۱، ص ۳۲۰] در نتیجه تنافی بین روایت جمیل بن دَرَّاج با دو صحیح برطرف می‌شود.

ارزیابی و بررسی دو دیدگاه

با صرف‌نظر از قوت ادله دیدگاه ترتیب، دیدگاه ترتیب یا تفصیل دارای مرجحاتی به شرح ذیل است:

۱- در قول به تخییر اقسام مجازات قسیم یکدیگر و غیرقابل جمع هستند، و قاضی تنها می‌تواند یکی از آن‌ها را انتخاب کند؛ و تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز مقتضی یکی از آن‌هاست، در این صورت اگر جرم ارتكابی محارب، مثلاً غارت کردن باشد، انتخاب قتل یا صلب خیلی سنگین‌تر، و انتخاب تبعید خیلی سبک‌تر از جرم ارتكابی است. یا اگر محارب مرتکب چند جرم شده باشد- هم غارت و هم سلب امنیت، یا هم جرح و هم غارت- انتخاب برخی از مجازات‌ها سنگین‌تر و برخی سبک‌تر از جرم ارتكابی است، در صورتی در قول به ترتیب مجازات متناسب با جرم انتخاب می‌شود، یا می‌توان دو یا سه تا از مجازات‌ها را انتخاب کرد، که بیان شد.

۲- بدون شک دیدگاه تخییر باید بر مواردی حمل شود که مُحارَب کسی را نکشته باشد، زیرا با قتل و قطع و جرح، کشتن و قصاص او متعین است و قاضی نمی‌تواند در مورد او مثلاً نفی بلد را انتخاب کند و قائلین به تخییر نیز در چنین موردی به این امر تصریح کرده‌اند؛ چون قصاص حق الناس و مقدم بر حق الله است. "إِذَا قَتَلَ تَحْتَمَ الْقَتْلُ، وَ لَيْسَ لِلْإِمَامِ نَفْيُهُ دُونَ قَتْلِهِ" اگر محارب کسی را بکشد کشتنش حتمی است و قاضی نمی‌تواند تبعید را بجای کشتن انتخاب کند [۳۶، ج ۴، ص ۲۱۲؛ ۱۰، ج ۹، ص ۲۴۷] و این مخالف با قول تخییر است، مگر اینکه گفته شود که قاضی در ما عدای قتل مخیر است، که این قول ثالثی است و مستندی ندارد [۳۳، ج ۴، ص ۳۹۴]. همچنین روایات تخییر باید بر مواردی حمل شوند که اولیاء دم، مُحارَب را عفو کرده یا محارب غیر مُکافی را کشته باشد، حمل روایت بر این موارد بدون دلیل است. در ضمن کنار گذاردن روایات ترتیب به علت مخالفت با ظاهر کتاب بلا وجه است. زیرا ظهور آیه در تخییر- با توجه به معانی دیگر برای کلمه او- یک احتمال از بین چند احتمال و ساقط است. إِذَا جَاءَ الْاِحْتِمَالُ بَطُلَ الْاِسْتِدْلَالُ.

۳- دیدگاه ترتیب هماهنگ با عدالت قضائی اسلام است؛ زیرا عدل و انصاف ایجاب می‌کند که بین جرم ارتكابی و مجازات آن تناسب و هماهنگی باشد، قرآن در تناسب بین جرم و مجازات به‌طور کلی می‌فرماید "... و من جاءَ بالسَّيِّئَةِ فلا يُجْزَى الا مِثْلَها وَهُم لا يُظْلَمُونَ" هرکس بدی انجام دهد تنها به‌مثل آن مجازات می‌شود و ستمی در حق او روا داشته نمی‌شود. (انعام/۱۶۰) "مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى الا مِثْلَها ... هرکس بدی کند جز به‌مانند آن کیفر نمی‌یابد. (غافر/۴۰) و در خصوص رعایت عدالت در داوری می‌فرماید "... وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ .. (نساء/۵۸) هرگاه میان مردم داوری می‌کنید به عدل حکم کنید... و اِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ ... (مائده/۴۲) و اگر داوری کنی پس به قسط و عدل قضاوت کن... ولی در دیدگاه تخییر، اگر محارب کسی را کشته باشد یا افرادی را مجروح کرده باشد و قاضی مخیر باشد که در مورد تبعید یا حبس را انتخاب کند، یا در صورت ایجاد ناامنی و سلب امنیت قاضی در مورد او کشته شدن یا صلَب را انتخاب کند، این منافای با عدالت قضائی، قسط و عدل در مقام داوری است، زیرا محاربه به علت تعلق حق الناس و تقدم استیفای حق الناس بر حق الله، انتخاب تبعید موجب تضییع حق الناس و قصاص می‌شود، محاربه تضییع حق الله محض نیست تا قاضی در انتخاب یکی از مجازات مخیر باشد.

۴- وحدت رویه قضائی مقتضی دیدگاه ترتیب است، زیرا اگر قاضی در انتخاب یکی از امور چهارگانه مخیر باشد، مثلاً در مورد جرم غارت در چهار حادثه چهار حکم مختلف بدهد، یا چند قاضی در جرم خاصی چند حکم مختلف بدهند، یکی قتل، دومی تبعید، سومی مجازات حبس را انتخاب کند و این موجب هرج و مرج در احکام قضائی و سلب اعتماد مردم و سوءظن به دستگاه قضا می‌شود، که این قضاوت بر چه اساسی در مورد جرم ارتكابی واحد احکام متفاوت صادر نموده‌اند؟ و این چنین احکام متفاوت سلامت نظام قضائی را مخدوش می‌سازد، در صورتی در دیدگاه ترتیب در روایات فراوانی کیفر جرم‌های ارتكابی مشخص شده است^۱، و این موجب وحدت رویه و حافظ سلامت نظام قضائی است. لذا برخی از فقها با فتوا به تخییر رعایت تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات را مستحب دانسته‌اند. "ولا یبْعُدُ اَنْ یكونَ الاوَلی له اَنْ یلاحظَ الجَنایَةَ ویختارَ ما یُناسبُها..." بعید نیست که بهتر این باشد قاضی با ملاحظه جرم مجازات مناسب را

۱. البته در روایات ترتیب کمی اختلاف در کیفیت جرم و مجازات وجود دارد که می‌توان با جمع بین آنها رفع اختلاف نمود. [۴۶، ج ۱، ص ۳۱۹].

انتخاب کند [۴۵ ج ۲، ص ۴۹۳]. البته در قانون توصیه به امور استحبابی و ...جائی ندارد، بلکه احکام قانونی اموری قطعی و دایر بین اثبات و نفی، فعل و ترک هستند. همچنین می‌توان پس از استیفای حق الناس از قصاص و خسارت یا عفو از سوی اولیای دم، در مقام استیفای حق الله از یکسری قواعد فقهی مثل تسامح در حدود و احتیاط در دماء و نفوس و قاعده درأ و... بر دیدگاه ترتیب کمک گرفت. " زیرا که حدود بر تخفیف پایه گذاری شده و در آن رعایت احتیاط برای حفظ جان‌ها لازم است." [۳۰، ج ۲، ص ۵۴۹] نتیجه اینکه محاربه از جرائمی است که حد و اندازه‌اش به صورت کلی در قرآن آمده است، ولی تعیین نوع کیفر برای جرم ارتكابی را روایات اهل بیت (ع) مشخص می‌سازد، همانند سایر احکام از واجبات و محرمات که کلیاتی از آن‌ها در قرآن آمده، ولی بیان جزئیات و شرایط و موانع به سنت واگذار شده است.

لزوم اصلاح ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی

با توجه به ایرادات و نقدهای جدی بر مبانی فقهی دیدگاه تخییر، شایسته است که ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی از دیدگاه تخییر به ترتیب و رعایت تناسب بین جرم ارتكابی و مجازات تغییر یابد. البته اصلاحی که در سال ۱۳۹۲ در مورد محارب صورت گرفته مربوط به حذف ماده ۱۹۵ قانون مجازات سابق در کیفیت دار زدن محارب بود که آن را - شاید به جهت پیامدهای منفی اجرای آن در زمان حاضر- فقط از متن قانون مجازات اسلامی حذف کردند، ولی آئین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات ... مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۷ ش، با امضای رئیس قوه قضائیه، در ماده ۵۸ و ۵۹ به چگونگی اجرای ماده حذف شده پرداخته است:

در این‌که دار شبیه صلیب باشد، پشت به صلیب و روبه‌قبله، پاهایش مقداری از زمین فاصله داشته باشد، دست‌هایش را به دو چوبه افقی و پاهایش را به چوبه عمودی ببندند، به مدت سه روز، تحت حفاظت مأموران، نحوه بستن نباید به گونه‌ای باشد که موجب مرگ مصلوب شود و اگر بعد از سه روز فوت نکرده باشد او را رها سازند و چنانچه نیازمند ارائه خدمات پزشکی باشد اقدامات درمانی بلامانع است...

نکته قابل تأمل اینکه، طبق دیدگاه تخییر، اقسام قسیم همدیگرند و صلب قسیم قتل باید در حال زنده بودن باشد، اگر قاضی حکم صلب را انتخاب کند با توجه به نحوه بستن و زنده ماندن محارب پس از سه روز، و برخورداری از خدمات پزشکی و... یعنی محارب

صرفاً چند روزی از بالای دار به تماشای رهگذران بپردازد. آیا واقعاً مراد از آیه شریفه " او يُصَلِّبُوا و ... این است؟ بدون شک از دیگر موارد کاربرد مجازات صلب در قرآن، در تهدید فرعون مؤمنان سَحْرَه (انعام/۲۴ و شعرا/۴۹)؛ یا سرنوشت رفیق زندانی یوسف (یوسف/۴۱)؛ و ... استفاده می‌شود که صلب و دار زدن یکی از شدیدترین نوع اعدام افراد بوده است. همچنین در روایات ترتیب مجازات صلب برای جرمی سنگین‌تر از کشتن، یعنی کشتن و غارت کردن تعیین شده که کشتن به صورت دار زدن باشد یا پس از کشتن برای عبرت دیگران به دار آویخته شود، ولی طبق دیدگاه تخییر و آئین‌نامه اجرائی آن: بر خورداری محارب از اقدامات پزشکی در صورت زنده بودن پس از سه روز موجب بسی شگفتی است.

نتیجه

- ۱- کسی که با برکشیدن سلاح مرتکب قتل، جرح و غارت یا ترس و وحشت و سلب امنیت جامعه می‌شود، هم موجب تزییع حق‌الله شده و هم حق‌الناس، شارع مقدس مجازات او را کشته شدن، به دار آویخته شدن، قطع دست و پا و تبعید تعیین کرده است.
- ۲- جمعی از فقیهان در همه ادوار، بر این باورند که قاضی می‌تواند یکی از مجازات اربعه را در برابر هر جرم ارتكابی محارب اختیار کند؛ و دلیلشان ظهور کلمه «أو» در آیه شریفه در تخییر و برخی از روایات است، و روایات ترتیب را به علت مخالفت با ظاهر قرآن کنار می‌گذارند.
- ۳- در مقابل جمعی دیگر در همه ادوار، قائل به ترتیب هستند؛ یعنی انتخاب مجازات باید متناسب با جرم ارتكابی باشد، دلیلشان ظهور کلمه «أو» در تقسیم و تنويع و آیه در مقام اصل تشریح مجازات و اقسام آن است نه در مقام انتخاب یکی از آنها، و برفرض ظهور در تخییر به قرینه عقلی و نقلی باید از ظهور آن رفع ید شود.
- ۴- دیدگاه تخییر، ایراداتی دارد که عبارت‌اند: حمل تخییر بر غیر موارد حق‌الناس، تنافی با عدالت قضائی و ناسازگار با وحدت رویه قضائی، و... است، به خلاف روایات و دیدگاه ترتیب که از ایرادات یادشده برکنار است.
- ۵- شایسته است که ماده ۲۸۳ قانون مجازات اسلامی به علت ایرادات یادشده بر مبانی فقهی آن به دیدگاه ترتیب اصلاح، و مجازات محارب بر طبق دیدگاه ترتیب معین شود و ماده ۵۸ و ۵۹ آئین‌نامه اجرائی در چگونگی حد صلب از باب سالبه به انتفاء موضوع حذف گردد.

منابع

- [۱]. قرآن مجید
- [۲]. آلوسی، سید محمود، (۱۳۴۵ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، تهران، انتشارات جهان.
- [۳]. ابن عابدین، احمد بن عبد الغنی (؟) مجموعه رسائل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴]. ابن هشام، جمال‌الدین عبدالله بن یوسف المصری (۱۳۹۱ق) مغنی اللیبیب عن کتب الاعاریب، تهران، بوذر جمهری.
- [۵]. الجزیری، (۱۳۹۲ق) الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
- [۶]. اردبیلی، (مقدس) احمد بن محمد (۴) زبدة البیان فی براهین احکام القرآن، تهران، مطبعة الحیدریه.
- [۷]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۹ق) وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، انتشارات اسلامیه.
- [۸]. حلی، ابوالصلاح الحلبی، (۱۳۶۲ش) الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین (ع).
- [۹]. حلی، (محقق) جعفر بن الحسن، (۱۳۸۹ق) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف اشرف، مؤسسه الاداب.
- [۱۰]. حلی، (علامه) حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۷ق) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۱۱]. حلی، سید حمزه بن زهره، (۱۴۱۷ق) غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع).
- [۱۲]. حلی، محمد بن ادیس، (۱۴۱۰ق) السرایر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- [۱۳]. حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ق) الجامع للشرائع، قم، المطبعة العلمیه.
- [۱۴]. خوانساری، (آیت‌الله) سید احمد (۱۴۰۵ق) جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۱۵]. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الدین، (۱۴۰۵ق) فقه القرآن، قم، انتشارات مکتبه آیت‌الله النجفی.
- [۱۶]. روحانی، (آیت‌الله) سید محمدصادق، (۱۴۱۴ق) فقه الصادق، قم، مؤسسه دارالکتاب.
- [۱۷]. صدوق، محمد بن علی بن الحسین القمی (۱۴۱۵ق) المقنع، قم، مؤسسه الامام الهادی (ع).
- [۱۸]. _____ (۱۴۱۸ق) کتاب الهدایه فی الاصول والفروع، قم، مؤسسه الامام الهادی (ع).
- [۱۹]. طوسی، محمد بن حسن، (؟) النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، قم، انتشارات قدس.
- [۲۰]. _____ (۱۴۰۷ق) کتاب الخلاف، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- [۲۱]. _____ (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، مطبعة الحیدریه.
- [۲۲]. _____ (۱۳۹۰ق) تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۳]. عاملی (شهید اول) محمد بن محمد، (۱۳۸۷ق) اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه، نجف اشرف، مطبعة الاداب.
- [۲۴]. _____ (۱۴۳۰ق) غایة المراد فی نکت الارشاد، قم، مرکز العلوم والثقافة الاسلامیه.
- [۲۵]. عاملی (شهید ثانی) زین‌الدین بن علی، (۱۴۲۹ق) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم،

مجمع الفكر الاسلامی.

- [٢٦]. _____ (١٤١٩ق) مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.
- [٢٧]. طباطبائی، سيد علی، (١٤٢٣ق) رياض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت(ع).
- [٢٨]. طباطبائی، (علامه) سيد محمدحسين، (١٣٩٣ق) الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الاعلمي.
- [٢٩]. طرابلسی، (قاضی) عبد العزيز بن براج، (١٤٠٦ق) المهذب، محقق سيد عبد الرسول الجهرمی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- [٣٠]. فاضل آبی، زين الدين، حسن بن ابيطالب، (١٤٠٨ق) كشف الرموز في شرح المختصر النافع، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- [٣١]. فاضل لنكرانی، (آيت الله) محمد، (١٤٢٧ق) تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيله، قم، مركز فقه الائمة الاطهار(ع).
- [٣٢]. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله السيوري (١٣٧٣ش) كنز العرفان في فقه القرآن، تهران، انتشارات مرتضوى.
- [٣٣]. _____ (١٤٠٤ق) التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مكتبة اية الله المرعشى.
- [٣٤]. فاضل هندی، محمد بن الحسن الاصفهانی، (١٤٢٤ق) كشف اللثام عن قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- [٣٥]. قانون مجازات اسلامی (١٣٩٤ش) جمع آوری جهانگیر منصور، تهران، نشر ديدار.
- [٣٦]. کاظمی، جواد، (١٣٦٥ش) مسالك الافهام الى آيات الاحكام، تهران، انتشارات مرتضوى.
- [٣٧]. كليني، محمد بن يعقوب (١٣٧٩ق) الفروع من الكافي، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
- [٣٨]. گلدوزيان، ايرج، (١٣٨٢ش) محشأى قانون مجازات اسلامی، تهران، انتشارات مجد.
- [٣٩]. لجنة تنظيم الكتب الدراسية، (١٤١٢ق) تهذيب المغنى، تهران، المجمع العلمی الاسلامی.
- [٤٠]. محبوبی، سيد نصرالله (١٣٩٦ش). " لزوم رعايت ترتيب در اجراى مجازات اسلامی " كاوشى نو در فقه، سال بيست و چهارم، شماره ٩٢، صص ٧-٣٠.
- [٤١]. معلوف لوييس، (١٣٦٢ش) المنجد في اللغة والاعلام، قم، انتشارات اسماعيليان .
- [٤٢]. مكارم شيرازى، (آيت الله) ناصر، (١٣٦٦ش) تفسير نمونه، تهران، انتشارات اسلاميه.
- [٤٣]. _____ (١٤٣٤ق) انورالفقاهة في احكام العترة الطاهرة، قم، دارالنشر الامام على بن ابيطالب(ع).
- [٤٤]. مفيد، (شيخ) محمد بن محمد عكبرائى، (١٤١٠ق) المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- [٤٥]. موسوى خمينى، (آيت الله) سيد روح الله (؟) تحرير الوسيله، نجف اشرف، مطبعة الاداب.
- [٤٦]. موسوى خويى، (آيت الله) سيد ابوالقاسم، (١٩٧٥م) مباني تكملة المنهاج، نجف اشرف، مطبعة الاداب.
- [٤٧]. نجفى، شيخ محمدحسن، (١٩٨١م) جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربی.
- [٤٨]. وحيد خراسانى، (آيت الله) حسين، (؟) منهاج الصالحين، قم، مدرسة الامام باقرالعلوم(ع).
- [٤٩]. وهبه زحيلي، (١٤٠٤ق) الفقه الاسلامی و ادلته، بيروت، انتشارات دارالفكر.